

تحلیل انتقادی پیامدهای کلامی تقسیم‌بندی به امور مقدور و غیرمقدور در اندیشه ابن تیمیه

محمدباقر ولایتی¹، مجتبی مرادی مکی²، مهدی فرمانیان³

(تاریخ دریافت مقاله: 1403/10/22 - تاریخ پذیرش مقاله: 1403/11/01)

چکیده

مقاله حاضر به بررسی دقیق تقسیم‌بندی مقدورات از منظر ابن تیمیه و تأثیرات آن بر نگرش مسلمانان نسبت به امور الهی و انسانی می‌پردازد. ابن تیمیه با ارائه تقسیم‌بندی خاص خود، امور را براساس قدرت و توانایی خداوند و انسان دسته‌بندی نموده است. او با تفسیر نامتوازن آیات قرآن، مسلمانان را در معرض اتهام شرک قرار داده و با تقلیل جایگاه بشر، قدرت‌های اعطایی الهی را نادیده انگاشته است. تقسیم‌بندی او پیامدهای کلامی همچون مباحثی همچون شرک انگاری برخی از آموزه‌های دینی مسلمانان همچون معجزه، کرامت، توسل، شفاعت، استغاثه و زیارت قبور، را به دنبال دارد بر این اساس پژوهش حاضر با روش تحلیلی انتقادی به نقد و بررسی این تقسیم‌بندی می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این تقسیم‌بندی با اشکالات فراوانی همچون ناسازگاری با آموزه‌های قرآنی، عدم جامعیت، عدم تنافی سببیت با توحید، عدم توجه به جایگاه انسان کامل و احتمال تنزیهی بودن نهی طلب از غیر خدا روبروست.

کلید واژه‌ها: ابن تیمیه، مقدور، غیرمقدور، شرک انگاری، پیامد کلامی.

1. طلبه سطح سه رشته کلام با گرایش سلفی پژوهی موسسه آموزش عالی حوزوی ائمه اطهار A، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول): baghervelayati11221122@gmail.com

2. طلبه سطح چهار، رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران؛
Moradimaki1393@gmail.com

3. استاد دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛
m.farmanian@chmail.ir

بیان مساله

در تاریخ اندیشه اسلامی، مباحث مربوط به قدرت و اختیار انسان و نسبت آن با قدرت و اراده الهی، از دیرباز مورد توجه متکلمان و اندیشمندان بوده است. دسته‌بندی انسان‌ها بر اساس توانایی یا عدم توانایی آن‌ها در انجام افعال، با استفاده از الفاظی مانند «بقدر و لا یقدر» یا معادل‌های آن، پیش از قرن هشتم و ظهور ابن تیمیه نیز در متون کلامی دیده می‌شود.

ابن تیمیه به عنوان یکی از نظریه‌پردازان برجسته مکتب سلفیه با ادعای تبعیت از سلف، به هدف حفظ ساحت ربوبیت خداوند متعال در مسئله افعال الهی یک تقسیم‌بندی جدید را مطرح نموده و امورات عالم را به «ما یقدر علیه الا الله» و «ما لا یقدر علیه الا الله» تقسیم می‌کند. وی معتقد است که یک دسته از امور مقدور انسان‌ها هستند و دسته دیگر مقدور کسی غیر از خدا نیست و اعتقاد به قدرت تصرف در این امور برای انسان‌ها حتی برای اولیاء الهی شرک محسوب می‌شود. بر این اساس اثر حاضر با روش تحلیلی انتقادی در پی پاسخ به این سوال که این تقسیم‌بندی چه پیامدهای کلامی دارد؟ و آیا می‌توان این تقسیم‌بندی را بصورت یک مبنای توحیدی صحیح پذیرفت یا خیر؟

آنچه پژوهش در این عرصه را ضروری تر می‌نماید این است که ابن تیمیه و تابعان او در قامت مدعیان و مروجان توحید، با تقسیم‌بندی امور به مقدورات و غیرمقدورات برخی از آموزه‌های دینی مسلمانان همچون معجزه، کرامت، توسل، شفاعت، استغاثه و زیارت قبور را تلقی به شرک نموده‌اند.

پیشینه

هرچند برخی از پژوهشگران تاکنون به اصل این تقسیم اشاره نموده‌اند اما تاکنون اثر مستقلی درباره پیامدهای کلامی این تقسیم نوشته نشده است؛ نزدیک‌ترین آثار به مسئله تحقیق عبارتند از: مقاله «بررسی دیدگاه ابن تیمیه در شرک‌انگاری استغاثه» نوشته حسین

قاضی زاده که فقط به بیان یکی از پیامدهای این تقسیم اشاره نموده است و سایر پیامدها و نقد تقسیم را مورد بحث قرار نداده است. مقاله دیگری با عنوان «تفسیر وهابیان از خصائص خداوند در عرصه ربوبیت و پیامدهای سوء آن» نوشته محسن عبدالملکی که به اختصار امور لایقدر را به عنوان یکی از مسائل ربوبیت مورد بحث قرار داده و به پیامدها پرداخته است. بر این اساس نوآوری اثر حاضر بررسی انتقادی پیامدهای کلامی این تقسیم است که در نوع خود کار بسیار مبتکرانه‌ای به شمار می‌رود. امید است این پژوهش بتواند به درک عمیق‌تر این مسئله و روشن شدن ابعاد مختلف آن کمک کند و زمینه را برای تحقیقات بیشتر در این زمینه فراهم آورد

1- مفهوم‌شناسی مقدور و غیرمقدور

مقصود از امور مقدور اموری است که مخلوق توانایی و قدرت بر انجام آن را دارد و منظور از امور غیر مقدور اموری است که فرد قدرت بر انجام آن را ندارد. (قرشی، 246/5) بر این اساس از دیدگاه ابن تیمیه برخی اموری در توان مخلوق نیست و اختصاص به خداوند دارد که به آن "ما لا یقدر علیه الا الله" می‌گویند. و در این تحقیق به اختصار از این امور، به غیر مقدور یاد می‌شود و برخی امور در توان انسان‌ها هست که به آن «ما یقدر علیه الا الله» می‌گویند. (ابن تیمیه، ب 1426: 329/1) و در این تحقیق به اختصار از این امور، به امور مقدور یاد می‌شود. از نظر ابن تیمیه ملاک تعیین امور مقدور از غیرمقدور نصوص شرعی کتاب و سنت است. (ابن تیمیه، الف 1426: 199)¹ از نظر وی برداشت‌ها از مصادیق مقدور و غیرمقدور متفاوت است و ملاک انتخاب این معانی و مفاهیم از یقدر، کتاب و سنت است. مثلاً غفران ذنوب در آیه 135 آل عمران و هدایت‌گری در آیه 56 سوره قصص مخصوص و یقدر خداست نه مخلوق، پس درخواست از مخلوق جایز نیست لذا مصادیق یقدر باید تایید شده در کتاب، سنت و موافق با آنان باشد، شئون

1. «المعانی الثابتة بالكتاب والسنة يجب إثباتها، والمعانی المنفیة بالكتاب والسنة يجب نفیها».

ربوبی خدای متعال که مخصوص ذات اوست و مخلوق حتی ذره‌ای سهم ندارد از جمله درخواست باران، روئیدن گیاه، گشایش مشکلات، هدایت، بخشش گناهان و... می‌باشد و حتی ابن تیمیه هم از باب مثال به بعضی موارد غیر مقدور اشاره کرده است (همو، 1426: 37/1) البته ناگفته نماند به نظر می‌رسد طرح این دسته‌بندی توسط ابن تیمیه، فی‌نفسه یک نوآوری و ابتکار محسوب نمی‌شود چرا که افرادی همچون ابن ابی الدنیا (ابن أبی الدنیا 65/5) ابن بطه عکبری (عکبری، 44/2) جرجانی (جرجانی، 232) واحدی نیشابوری (واحدی نیشابوری، 572/6) و ابو حامد غزالی. (غزالی، 281/3) در کتب خود این تقسیم را قبل از ابن تیمیه نقل نموده‌اند. اما هیچکدام به نتایجی که ابن تیمیه از این تقسیم گرفته است ملتزم نبوده‌اند.

2- آراء صاحب نظران پیرامون تقسیم امور به مقدور و غیرمقدور

دو نظریه کلی پیرامون این تقسیم بندی در میان مسلمانان وجود دارد:

2-1. بسیاری از عالمان مسلمان شیعه و اهل سنت تقسیم امور را به مقدور و غیرمقدور نپذیرفته‌اند. بلکه ملاک اصلی را در تحقق امور، استقلال و عدم استقلال دانسته‌اند. از نظر مسلمانان هیچ یک از مخلوقات قادر به انجام هیچ فعلی (چه مقدور و چه غیرمقدور) بدون اذن و اراده الهی و بصورت استقلالی نیستند اما چنانچه خداوند متعال اذن بدهد و اراده کند برخی مخلوقات برگزیده همچون انبیاء، اولیا و فرشتگان می‌توانند اموری که حتی از آنها تعبیر به لایق‌در می‌شود را انجام دهند. بر این اساس امور عالم را باید به سه دسته تقسیم کرد:

(الف) آنچه فقط مقدور خداست (ما لا یقدر علیه الا الله)

(ب) آنچه مقدور خدا، انبیاء، اولیاء و ملائکه است (ما لا یقدر علیه الا الله و الانبیاء و الملائکة)

(ج) آنچه مقدور همه انسان‌هاست (ما یقدر علیه الناس)

2-2. ابن تیمیه و تابعان او با تقسیم‌بندی امور به مقدورات و غیرمقدورات قائل به یک

سری نتایجی شده‌اند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

3- بازخوانی دیدگاه ابن تیمیه

جامع‌ترین تقسیم مقدور و غیرمقدور توسط ابن تیمیه در بحث استغاثه صورت گرفته است؛ (همو، الف 1426: 239) وی بر این باور است که امور مقدور فقط یک حالت صحیح دارد که آن هم مربوط به در زمان حیات حاضر می‌باشد و در بقیه حالات لایقدر علیه‌الا الله می‌باشد و در خواست آن از شخصی غیر خدا را به منزله شریک برای خدا قلمداد می‌کند و آن را شرک و کفر و حرام نیز خوانده است که در مصادیق و لوازم تقسیم لایقدر به آن اشاره می‌کنیم.

لذا ابن تیمیه معیار و خط‌کش این تقسیم را به شرک و کفر کسانی قرار داده است که برای خدا اندک تاثیری قائل نیستند و امید خود را به مخلوقین (نبی و غیر نبی)، واگذار کرده‌اند. اگر انسان را فاعل تام حتی افعال یقدر نیز بدانیم، مفضی الی الشرک است، در حالی‌که ابن تیمیه وقتی بخواهد ما یقدر را زیبا جلوه دهد، او را فاعل تام و سبب تام آن فعل دانسته و دریغ از اینکه خدا در این صورت هیچ تاثیری برای او نیست؛ و ((الإرادة الجازمة "إذا فعل معها الإنسان ما يقدر عليه كان في الشرع بمنزلة الفاعل التام: له ثواب الفاعل التام وعقاب الفاعل التام)) در حالی‌که خود او گفته لا موثر الا الله. (همو، ب 1426: 722/10) با بررسی‌های انجام شده ابن تیمیه برای فرار از قبول معجزات و کرامات انبیاء و اولیاء و رد توسل و شفاعت و استغاثه و از این قبیل؛ به تقسیم امور به شیوه ثنائی متمسک شده است. لذا با عبارت ما لایقدر علیه‌الا الله بسیاری از اعتقادات مسلمانان به خصوص صوفیه را مردود کرده است. در صورتی‌که ابن تیمیه ما لا یقدر علیه‌الا الله را از نبی نفی کند، به طریق اولی سایر این صفات را از اولیاء الله نفی خواهد کرد. وی با این تقسیم حتی ملائکه را نیز خارج کرده است. (ابن تیمیه، 1422: 135) وی با این تقسیم دایره باورهای مسلمانان را محدود کرده و حتی درخواست کردن و توکل که امری رایج بوده، عمل مشرکانه دانسته است. (ابن غنام، حسین، 1431: 11/1؛ همو، ب 1426: 124/1؛ ابن تیمیه، بی‌تا: 22/1). وی دامنه نهی از طلب مخلوق را مثل سجود برای غیر

خدا می‌داند که ما لایقدر را ضمناً از وی طلب کرده است. (رحیلی، بی‌تا: 101 و 210) البته ابن تیمیه به کفر تنها برای عدم پذیرش ما لایقدر علیه الا الله اکتفا نمی‌کند، بلکه خروج از حقیقت توحید (مشمول بر وحدانیت و خاتمیت نبی) عاقبت کار آنان دانسته است. (ابن تیمیه، 1406: 490/3؛ همو، ب 1426: 351/27؛ ابن تیمیه، بی‌تا: 28/1؛ علماء نجد الأعلام، 1417: 160/11)

4- پیامدهای کلامی تقسیم ابن تیمیه

1-4. شرک انگاری معجزه

تقسیم ثنائی مقدورات (به "مقدور خدا" و "مقدور انسان")، مفهوم معجزه را با چالش مواجه می‌کند، زیرا معجزه به عنوان فعلی خارق‌العاده، منحصر به قدرت الهی و اذن اوست. در آموزه‌های دینی، وقوع هرگونه عمل خارق‌العاده (معجزه) و همچنین هدایت انسان‌ها توسط پیامبران، منوط به اذن الهی است. این اصل، بیانگر آن است که منشأ قدرت و تأثیرگذاری نهایی، خداوند متعال است و پیامبران، به عنوان مجاری فیض الهی، تنها با اذن و اراده او قادر به انجام این امور هستند. در متون دینی، نمونه‌های متعددی از این اصل ذکر شده است، از جمله دمیدن حضرت عیسی **A** در گِل و تبدیل آن به پرند که در قرآن کریم با عبارت «فَأَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران، 49) به آن اشاره شده است. ابن تیمیه تأکید می‌کند که تمامی این افعال، «به اذن الله» انجام شده و این عبارت، نشانگر انحصار قدرت و فاعلیت در خداوند متعال است (ابن تیمیه، 1419: 74/4). همچنین، هدایت انسان‌ها از گمراهی به سوی هدایت نیز، فعلی الهی است که از طریق پیامبران و با اذن او صورت می‌پذیرد (ابن تیمیه، ب 1426: 245/18). بنابراین، نسبت دادن معجزات به انبیاء، از منظر این تقسیم‌بندی، نوعی اشکال و ناهماهنگی تلقی می‌شود. بر این اساس ابن تیمیه معجزه را از افعال خدا می‌داند که به دست نبی جاری می‌شود که اگر همراه با تحدی باشد معجزه است و الا کرامت شمرده می‌شود. (ابن تیمیه،

1420: 218/1) البته خود ابن تیمیه قائل به این شده که نبی کارهایی انجام می‌دهد که نوع مردم از آن عاجز هستند از جمله معجزه که مخصوص نبی است. (همان، 793/2) لذا خارق العادات انبیاء با کرامات صالحین از حیث جنسیت تفاوت دارند که ابن تیمیه این تفاوت را لحاظ کرده است. (ابن تیمیه، 1405: 56)

2-4. شرک انگاری کرامت

ابن تیمیه، با وجود اینکه گاهی به برخی امور خارق‌العاده منسوب به اولیاء (مانند آنچه در مورد ابوبکر و علم به ما فی البطن ذکر شده) اشاره می‌کند، در کلیت دیدگاه خود، توسل به اولیاء و طلب حاجت از آنان را نوعی شرک می‌دانست. او معتقد بود که کرامات، هرچند نشانه‌ای از منزلت اولیاء نزد خداوند هستند، اما نباید وسیله‌ای برای طلب حاجت از غیر خدا قرار گیرند. (ابن قیم، 96/1) به نظر او، طلب حاجت از صاحب کرامت، به منزله شریک قرار دادن او با خداوند در قدرت و تدبیر امور است. در واقع، ابن تیمیه با تأکید بر توحید افعالی (انحصار تأثیرگذاری در خداوند)، هرگونه واسطه بین انسان و خدا در جلب منافع و دفع ضرر را نفی می‌کرد. از این‌رو، توسل به اولیاء و طلب حاجت از آنان، حتی به واسطه کراماتشان، از نظر او مصداقی از شرک محسوب می‌شد. او این دیدگاه را بر پایه تفسیر خاص خود از آیاتی مانند «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» بنا نهاده بود.

نکته مهم این است که حتی نقل کرامتی از خود ابن تیمیه توسط شاگردش ابن قیم (دیدن او در رؤیا و پاسخ به سؤالات)، نمی‌تواند با دیدگاه کلی او در مورد نفی توسل و شرک انگاری آن منافات داشته باشد. زیرا ابن تیمیه احتمالاً اینگونه موارد را از جنس الهام یا مکاشفه می‌دانست که مستقیماً از جانب خداوند به بندگان صالح می‌رسد. (ابن تیمیه، 1426، 318/11)

به عبارت دیگر، ابن تیمیه با وجود اشاره به برخی امور خارق‌العاده منسوب به اولیاء، به شدت با تبدیل این امور به وسیله‌ای برای توسل و طلب حاجت از غیر خدا مخالف بود

و آن را نوعی شرک می‌دانست. این دیدگاه او مبتنی بر تفسیر خاص او از توحید و نفی هرگونه واسطه بین انسان و خدا در جلب منافع و دفع ضرر بود (ابن تیمیه، 1420: 801/2). بنابراین، با استفاده از عبارات اولیه و با تمرکز بر دیدگاه ابن تیمیه، می‌توان نتیجه گرفت که او توسل به کرامات اولیاء و طلب حاجت از آنان را مصداقی از شرک می‌دانست.

3-4. شرک انگاری زیارت قبور

از نظر ابن تیمیه در شرک زیارت قبور و بر سر قبر حاضر شدن، فرقی بین نبی و غیر نبی نیست؛ در زیارت قبور نبی و غیرنبی از آنها شفای مرض خودش یا حیوانش یا قضای دینش یا انتقام از دشمنش را با هم از فردی که حیات ندارد، طلب کند، حکمش شرک صریح است. (ابن تیمیه، بی‌تا: 17) و یا در جایی دیگر ابن تیمیه خواندن مطلق میت را شرک و حرام دانسته است و عمل مؤذی برای خدا انجام داده است. (ابن تیمیه، 1423: 60) ابن تیمیه در اثر خود مربوط به زیارت قبور، با استناد به تفسیر خاص خود از آیات و روایات، برخی از اشکال زیارت قبور، به ویژه آنچه شامل طلب حاجت، توسل یا اعمال مشابه باشد را بدعت می‌دانست. او معتقد بود که این نوع زیارت، در زمان پیامبر t و صحابه وجود نداشته و بعدها ایجاد شده است. از نظر او، در این حکم تفاوتی بین انبیاء، اولیاء و صالحین وجود ندارد و هر زیارتی که به این شکل انجام شود، نامشروع تلقی می‌شود. (همو، بی‌تا، 14)

4-4. شرک انگاری استغاثه

یکی از مباحث مهم در تقسیم «یُقدَر» و «لا یُقدَر»، منع استغاثه به زندگان در امور خاص و به مردگان به طور مطلق است. ابن تیمیه با تعمیم این منع، استغاثه به مردگان را مطلقاً (حتی استغاثه به پیامبر t را بدون تمایز از سایر افراد) مصداق شرک اکبر دانسته و آن را با عنوان «مُخرج از ملت» توصیف کرده است (عمیری، 148/2 و 149؛ ابن تیمیه،

1426:43). وی همچنین استغاثه به رسول خدا t را که مصداق «ما لا یُقدَر» تلقی می‌شود، از بدعت‌های دینی شمرده (همو، 335) و توسل به غیر خدا را عملی خرافی قلمداد کرده است. (آل بوطامی، 511/2) با بررسی آثار ابن تیمیه مشخص می‌شود که دیدگاه او در خصوص اصل استغاثه، دارای ثبات نبوده و نفی و اثبات آن را بر اساس حدود و گستره‌ای مشخص، تبیین نموده است. با این وجود، رویکرد غالب در آثار وی، تقویت جنبه نفی استغاثه و تأکید بر انگاره شرک‌آمیز و بدعت‌آمیز بودن آن است. او در این راستا، وضعیت مسیحیان در استغاثه را با کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، مقایسه کرده و آن را از بزرگترین مصادیق شرک قلمداد نموده است. (ابن تیمیه، بی‌تا، 35)

4-5. شرک انگاری توسل

از دیدگاه ابن تیمیه، توسل به افرادی که فاقد مالکیت نفع و ضرر بوده و صرفاً انسان‌هایی مانند سایرین هستند، از مصادیق کفر محسوب می‌شود. وی این دسته از افراد را به دلیل ارتکاب «ما لا یُقدَر»، مشرک قلمداد می‌کند و این قاعده شامل ملائکه، انبیاء و اولیاء نیز می‌گردد (همو، 1426:240؛ قنوجی، 225/4 و 226). به طور کلی، خواندن غیر خدا از نظر او شرک یا حداقل وسیله‌ای برای شرک و جهل تلقی می‌شود (عبادی، 24؛ آلوسی، 13/1). تنها استثنای این قاعده، رؤیت فرد در عالم رؤیاست که در این صورت، درخواست از او اشکالی ندارد (همو، 1426، 179). با این حال، ابن تیمیه دامنه درخواست از مخلوق در زمان حیات را محدود نمی‌داند و حتی استرقاء (طلب انواع دعاها) را نیز جایز می‌شمارد (همان، 67/27).

4-5. جمع بندی و تحلیل

به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی امور به مقدور مخلوق و غیر مقدور برای مخلوق، با چندین اشکال روبرو است از جمله مهم‌ترین اشکالات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

5-1. ناسازگاری تقسیم با آموزه‌های قرانی و حدیثی

ابن تیمیه در مواجهه با آیاتی که ظاهراً امور خارق‌العاده و «لَا يُقْدَرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ» را به غیر از خداوند و پیامبران نسبت می‌دهند، تفسیری ارائه می‌دهد که این نسبت‌ها را از دایره «لَا يُقْدَرُ عَلَيْهِ إِلَّا اللَّهُ» خارج می‌کند. او این امور را نه به عنوان تصرف مستقل افراد در عالم، بلکه به عنوان «کشف» و «علم» و یا «کرامت» ناشی از عنایت الهی تفسیر می‌کند (ابن تیمیه، 74). به عبارت دیگر، ابن تیمیه معتقد است که این افراد به واسطه ارتباط خاص با خداوند و یا کسب علم خاص، به اذن الهی قادر به انجام برخی امور خارق‌العاده می‌شوند (ابن تیمیه، ب 1426: 318/11)، اما این به معنای داشتن قدرت مستقل و تصرف در نظام عالم نیست. او اینگونه اعمال را از نوع «تأثیر در عالم» تلقی می‌کند که سابقه آن در امت‌های پیشین نیز وجود داشته است (ابن تیمیه، 1405: 68). این تأثیر، ناشی از علم و کشف و عنایت الهی است و نه قدرت ذاتی فرد. بنابراین، از دیدگاه ابن تیمیه، این اعمال، «افعال عادی» تلقی می‌شوند که گاهی به واسطه عنایت الهی و از طریق کشف و علم، از افراد خاصی بروز می‌کنند و منافاتی با انحصار قدرت مطلقه در خداوند ندارند.

اولین اشکال این تقسیم بندی این است که با مرور آموزه‌های قرانی و حدیثی روشن می‌شود که اینکه تمام امور را بتوان ذیل این دو عنوان آورد، امکان‌پذیر نیست. به این جهت که از نظر قرآن کریم و روایات یک قسم سوم هم وجود دارد که بر اساس آن برخی از انسانها دارای قدرتی فرا ماده هستند و توانایی انجام بعضی از امور غیر مقدور برای مخلوق را به اذن الهی دارند.

الف. آموزه‌های قرآنی: نمونه‌هایی از قرآن را می‌توان تایید این مطلب قرار داد. از جمله موارد ذیل می‌آید:

- 1) درخواست جابجایی تخت بلقیس: سلیمان در خواست جابه‌جایی تخت بلقیس را از یمن به سمت فلسطین دارد که جا به جایی این تخت جزء امور غیرمقدور برای مخلوق است ولی از غیر خدا درخواست شده و حتی گروهی از جنیان یا عاصف متحمل این غیر مقدور می‌شوند.
- {آن‌گاه سلیمان گفت: ای بزرگان دربار، کدام یک از شما تخت بلقیس را پیش از آنکه

تسلیم امر من شوند خواهد آورد؟ (تا چون اعجاز مرا مشاهده کند از روی ایمان تسلیم شود). یکی از جتّیان کاردان و تیزهوش گفت: من آن را پیش از آنکه از مسند خود برخیزی نزد تو می‌آورم، و من بر این [کار] توانا و امینم، کسی که دانشی از کتاب [نوح محفوظ] نزد او بود گفت: من آن را پیش از آنکه پلک دیده ات به هم بخورد، نزد تو می‌آورم. [و آن را در همان لحظه آورد]. (النمل، 40)¹

(2) انجام معجزه به اذن الهی: بر اساس آیات قران پیامبر صاحب معجزه است ولی فاعل معجزه نیست؛ یعنی خداوند متعال اذن معجزه را می‌دهد و پیامبر انجام می‌دهد:

{هیچ پیامبری را نسزد که جز به اذن خدا معجزه‌ای بیاورد؛} (غافر، 78)²

(3) خلق و رزق به اذن الله: بر اساس آیات قران خلق و رزق یکی از صفات فعل مخصوص خداست و برای مخلوقات غیر مقدور است، اما بعضی از اولیاء الله نیز خلق غیر استقلالی و من شیء داشتند که این هم از قدرت افراد عادی خارج است:

{آن‌گاه که تو را به وسیله روح القدس توانایی بخشیدم، که با مردم در گهواره [به اعجاز] و در میان سالی [به وحی] سخن گفتی، و آن‌گاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که به اذن من از گل، مجسمه‌ای به شکل پرنده می‌ساختی، پس در آن می‌دمیدی و به فرمان من پرنده‌ای زنده می‌شد، و کور مادر زاد و شخص پیس را به اذن من شفا می‌دادی، و زمانی که مردگان را به اجازه من [زنده از گور] بیرون می‌آوردی، (المائدة، ۱۱۰)³

1. قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ * قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيَّ أَمِينٌ * قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رَآهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ
2. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ فَإِذَا جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ فَذَاقُوا وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ.
3. إِذْ قَالَ اللَّهُ لِيُوسَى ابْنِ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَلَدَيْكَ إِذْ أُتِدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ.

(4) تسخیر باد توسط سلیمان: بر اساس آیات قرآن به تسخیر در آمدن باد که فقط مقدر خداست به خواست خدای حق متعال برای بنده و بشر؛ در این آیه شریفه نیروی باد (که برای مخلوق تسخیر آن غیر مقدر است) به تسخیر سلیمان نبی در آمده است!:

{پس باد را برای او مسخر و رام کردیم که به فرمان او هر جا که می‌خواست نرم و آرام روان می‌شد}.¹

(5) تاثیرگذاری در عالم تکوین با یادگیری اذکار: بر اساس آیات قرآن برخی با یادگیری و دعاهایی که در عالم امکان تاثیر خاص دارد، مخصوص خداست چون غیر مقدر برای مخلوقات است و کسی جز خدا نباید اجازه تصرف در کون را در اختیار داشته باشد ولی در این آیه غیر مقدر را توسط فرشتگان دریافت کردند:

{اما آنان از آن دو فرشته مطالبی [از سحر] می‌آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدایی می‌انداختند؛ در حالی که آنان به وسیله آن سحر جز به اذن خدا قدرت آسیب رساندن به کسی را نداشتند}.²

(ب) آموزه‌های حدیثی: نمونه‌هایی از آموزه‌های حدیثی را می‌توان آورد که نشان می‌دهد تقسیم‌بندی ابن تیمیه نادرست است از جمله موارد ذیل می‌آید:

(1) اعتراف ابن تیمیه بر دستیابی انسان به غیر مقدر: ابن تیمیه حدیث زیر را که در کتب مختلفی آمده است را نقل می‌کند قال النبی ﷺ: «إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَه» (ابوداود سجستانی، 197/4؛ نسائی، 338/6؛ ابن حنبل، 314/19؛ متقی هندی، 153/3؛ بخاری، 168/3؛ ابن حبان، 1408: 414/14) ابن تیمیه پس از نقل حدیث می‌نویسد: بندگان خدا می‌توانند با طلبشان کارهایی خارق العاده انجام دهند حتی نابود

1. فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ (ص، 36).

2. وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكٍ سُلَيْمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هِرُوتَ وَمَرْوْتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (البقره، 102).

کردن کوه برای آنها مقدور است (همان ب: 376/4)

3) درخواست شهادت به رسالت از درخت: بر اساس برخی روایات پیامبر مکرم اسلام از درخت درخواست می‌کند تا شهادت به نبوت وی بدهد. برخی محدثان در کتب خود یک باب را به این احادیث اختصاص داده‌اند *ذِكْرُ شَهَادَةِ الشَّجَرِ لِلْمُصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالرِّسَالَةِ* (بخاری، 9/5)

4) درخواست از خورشید برای تاخیر در ظهر: بر اساس برخی روایات نبی از خورشید طلب می‌کند تا ساعت ظهر را به تاخیر بیندازد «*أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَمَرَ الشَّمْسَ فَتَأَخَّرَتْ سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ*» (ابن حجر، 221/6؛ طبرانی، 224/4)

پس ملاک اصلی بر اساس قرآن و روایات استقلال و عدم استقلال است و به عبارتی در این بحث، اذن و عدم اذن است نه یقدر و لا یقدر که ابن تیمیه به شبهه و خطا افتاده است.

5-2. عدم تنافی سببیت با توحید

اگر نگاه در این تقسیم فقط صرف سبب باشد صحیح است زیرا در مقدور و غیرمقدور اثبات کفر و ایمان را در نظر دارند و این غلط است در حالی که انسان درست است که لا یقدر علیه الا الله را نمی‌تواند انجام دهد ولی سبب بودن منعی ندارد (ابراهیم هلال، 76). البته آن هم به قدرت ذاتی خودش نیست که بتواند چیزی را جابه‌جا یا که نابود کند ولی متاثر و اثرگذار بودن او منعی ندارد. (زهرانی، 18؛ نابلسی، 211 و 212) موید این مطلب اینکه ابن تیمیه در مجموع الفتاوی به این نکته خود اذعان داشته و تاثیر و سببیت را از انسان نفی نکرده بلکه حقیقت فعل را از خدا دانسته است. (همو، 1426)

سببیت: سببیت به معنای رابطه‌ای است که بین دو یا چند چیز وجود دارد، به‌طوری که یکی می‌تواند موجب وقوع دیگری شود. در اینجا، بیان شده است که سببیت در اشیاء اهمیت دارد و هر شیء به نوع خود می‌تواند در ایجاد اثرات مختلف نقش داشته باشد. درخواست کردن و طلب کردن ملازم با سبب مستقل دانستن و مالک نفع و ضرر دانستن

وی نیست. چرا که گفته شد سببیت در اشیاء مهم است و هر کدام به نوع خود می‌توانند تسببیت در اشیاء داشته باشند. (لقانی، 139؛ ابن تیمیة، 386/1419:2؛ همو، 1399)

بدون واسطه درخواست کردن از خدای متعال، خلاف سنت الهیه است (ابن مرزوق، 101) حتی صحابه نبی اکرم نیز خود را از توسل و درخواست از غیر خدا جدا نمی‌دانستند و بارها متعرض آن شده‌اند. (همو، 1422) حتی شوکانی نیز توسل به نبی بعد از ممات را هم جایز می‌شمارد. (شوکانی، 314/1)

5-3. عدم جامعیت تقسیم امور به مقدور و غیر مقدور

شرط جامعیت در تقسیم، ایجاب می‌کند که مجموعه اقسام (قسیم‌ها) به طور کامل، مصادیق مقسم را پوشش دهد، به گونه‌ای که هیچ مصداقی از مقسم، خارج از شمول اقسام نباشد. در بررسی مفاهیم توحید و شرک، باید توجه داشت که معیارهای یقدر و لایق‌دیر به تنهایی نمی‌توانند به عنوان ملاک‌های قاطع برای تشخیص این دو مفهوم به کار روند. یقدر به معنای "قادر بودن" و لایق‌دیر به معنای "ناتوان بودن" است. در این راستا، درخواست کمک از اشیاء بی‌جان مانند سنگ و چوب، به وضوح امری عبث و غیرعقلانی به شمار می‌آید. این اشیاء فاقد هرگونه قدرت و اراده‌اند و نمی‌توانند در برآورده کردن نیازهای انسانی نقشی ایفا کنند. از سوی دیگر، درخواست کمک از افرادی که دارای توانایی و قابلیت‌های خاص هستند، امری عقلایی و منطقی است. انسان‌ها به طور طبیعی در زندگی خود به دنبال یاری و همیاری با یکدیگر هستند. با این حال، در برخی نگرش‌ها، درخواست‌کننده ممکن است به عنوان مشرک شناخته شود؛ زیرا مراد او از درخواست، به گونه‌ای به آنچه که فعل و شأن خداوند است، نسبت داده می‌شود. این نگرش می‌تواند به این نتیجه‌گیری منجر شود که کمک‌خواهی از دیگران، به معنای نادیده گرفتن قدرت و اراده الهی است و به همین دلیل شرک تلقی می‌شود. (سبحانی، 141 و 159) بسیاری مثال و نمونه‌هایی که نقل شد دلالت بر امکان وجود قدرت فرابشری از انسان است. (بن علوی المالکی، 180)

5-4. احتمال تنزیهی بودن نهی

در متون دینی، آیاتی وجود دارد که به ظاهر، درخواست کمک از غیر خداوند را منع می‌کنند. اما تفسیر این آیات و حدود این نهی، موضوع بحث و بررسی فقها و متکلمان بوده است. دیدگاه مطرح شده در عبارت، بر این اساس است که این نهی، عموماً نهی تنزیهی است، نه نهی تحریمی.

- نهی تنزیهی: به معنای کراهت و ناپسندی عمل است، نه ممنوعیت قطعی و حرمت شرعی. به عبارت دیگر، انجام آن گناه محسوب نمی‌شود، اما بهتر است انجام نشود.

- نهی تحریمی: به معنای ممنوعیت قطعی و حرمت شرعی است و انجام آن گناه محسوب می‌شود.

استدلال بر تنزیهی بودن نهی، بر اساس قرائن و شواهدی است که نشان می‌دهد درخواست کمک از دیگران در شرایط عادی و در حالی که انسان قادر به انجام کار خود است، ناپسند است. اما در شرایط اضطراری و بحرانی، که انسان چاره‌ای جز درخواست کمک ندارد، این نهی برداشته می‌شود. این استدلال با قاعده عقلی "اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال" تقویت می‌شود. در اینجا، احتمال وجود شرایط اضطراری که در آن درخواست کمک از غیر خدا نه تنها جایز، بلکه ضروری است، باعث می‌شود که استدلال بر تحریمی بودن نهی، باطل شود. به عبارت دیگر، نمی‌توان به طور مطلق گفت که هر نوع درخواست کمک از غیر خدا، شرک است. بلکه باید به شرایط و زمینه‌های مختلف توجه کرد. در شرایط عادی، تکیه بر خداوند و توکل بر او اولویت دارد. اما در شرایط اضطراری، درخواست کمک از دیگران، نه تنها اشکالی ندارد، بلکه می‌تواند مصداق تعاون و همکاری باشد که در دین اسلام مورد تأکید قرار گرفته است. (عاملی امین، 249)

در نهایت، حتی اگر فرض شود که نهی از درخواست کمک از غیر خدا، به صورت کلی وجود داشته باشد، باز هم با توجه به عدم وجود دلیل قطعی بر تحریم و وجود قرائن بر کراهت، این نهی، تنزیهی خواهد بود، نه تحریمی. زیرا در شرایط اضطرار، این نهی کاربرد ندارد و صرف درخواست از غیر خدا، شرک محسوب نمی‌شود.

5-5. عدم توجه به جایگاه انسان کامل

برخی امور تنها تحت قدرت خداوند قرار دارند، اما تفسیر نادرست می‌تواند انسان‌ها را از تأثیرگذاری در زندگی خود محروم کند. در واقع، خدای متعال برای بندگان خالص خود قدرت‌هایی قرار داده است که به آن‌ها اجازه می‌دهد در عالم تکوین تصرف کنند. انکار این قدرت‌ها و تقسیم‌بندی نادرست «ما لا یقدر علیه الا الله» با اصل اعطاء خداوند به بندگان در تضاد است. این تحلیل به ما یادآوری می‌کند که باید در تفسیر مفاهیم دینی به جای انکار قدرت‌های انسانی، به درک صحیحی از رابطه بین قدرت خداوند و توانایی‌های انسان‌ها برسیم. بنابراین این تقسیم‌بندی از امور لازمه‌اش پایین آوردن جایگاه انسان از تصرف در تکوین و قدرت روح و نفس و ... است در حالی که خدای متعال برای بندگان خالصش این چنین قرار داده است، اما معیار درست این است که بحث استقلال و عدم استقلال مورد توجه قرار بگیرد و برجسته شود که بر اساس آن هیچ یک از بندگان خداوند بصورت استقلالی و بدون اذن الهی قدرت تصرف در هیچ امری را ندارند (چه مقدور و چه غیر مقدور) اما در صورتی که غیر استقلالی باشد و اذن خداوند به کاری تعلق گیرد برخی از بندگان خاص که انسان کامل نامیده می‌شوند می‌توانند حتی اموری که در قدرت آنها نیست را بصورت غیر استقلالی و با اذن و اراده خداوند انجام دهند.

نتایج مقاله

تحلیل مقدورات و تقسیم آن به دو دسته "مختص خداوند" و "مقدور انسان‌ها"، تلاشی برای تبیین مرزهای قدرت الهی و قدرت مخلوقات است. دیدگاه ابن تیمیه در خصوص مقدورات انسان، به نوعی خلط بین امور مقدور و غیر مقدور منجر می‌شود. این خلط، زمینه را برای شرک انگاشتن برخی اعمال و اعتقادات رایج در میان مسلمانان، مانند توسل، استغاثه، زیارت قبور، و باور به معجزه و کرامت فراهم می‌سازد. پس تقسیم‌بندی صحیح امور مقدور و غیر مقدور به سه دسته زیر است:

1. آنچه فقط مقدور خداست (ما لا يقدر عليه الا الله)
 2. آنچه مقدور خدا، ملائکه و انبیاء است (ما لا يقدر عليه الا الله و الانبياء و الملائكة)
 3. آنچه مقدور همه انسان‌هاست (ما يقدر عليه الناس)
- بر این اساس دیدگاه ابن تیمیه در خصوص این افعال با اشکالاتی همچون ناسازگاری با آموزه‌های قرآنی، عدم جامعیت تقسیم، عدم توجه به جایگاه انسان کامل روبرو است و باعث محدود شدن دایره قدرت خداوند و نادیده گرفتن اذن و اراده او در اعطای قدرت به بندگان می‌شود. این تقسیم، در واقع، نوعی تقلیل قدرت الهی و نادیده گرفتن نقش واسطه‌گری انبیاء و اولیا در انجام امور خارق‌العاده به اذن خداوند است.

کتابشناسی

1. قرآن کریم
2. ابراهیم هلال، ابراهیم، ولایة الله والطریق الیها، تحقیق ابن خطیب، مصر، دارالکتب الحدیثة، بی تا.
3. ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، قصر الأمل، تحقیق محمد خیر رمضان یوسف، بیروت، دار ابن حزم، 1417.
4. ابن تیمیة حرانی، أحمد بن عبد الحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق ناصر عبدالکریم العقل، بیروت، دارعالم الکتب، 1419.
5. همو، الواسطة بین الحق و الخلق، تحقیق محمد بن جمیل زینو، المدینة النبویة، المملكة العربیة السعودیة، مطابع الجامعة الإسلامیة، بی تا.
6. همو، الاختائیة او الرد علی الاختائی، تحقیق دانی بن منیر آل زهوی، بیروت، المكتبة العصریة، 1423.
7. همو، الاستغاثة فی الرد علی البکری، تحقیق د، عبدالله بن دجین السهلی، ریاض، مكتبة دار المنهاج للنشر و التوزیع، الف 1426.
8. همو، الجواب الباهر فی زوار المقابر، بی جا، بی نا، بی تا.
9. همو، الجواب الصحیح لمن بدل دین المسیح، تحقیق علی بن حسن، السعودیة، دارالعاصمة، 1419.
10. همو، الفرقان بین أولیاء الرحمن وأولیاء الشیطان، تحقیق عبد القادر الأرناؤوط، دمشق، مكتبة دار البیان، 1405.
11. همو، النبوات، تحقیق عبد العزیز بن صالح الطویان، ریاض، المملكة العربیة السعودیة، أضواء السلف، 1420.
12. همو، أولیاء الرحمن عند ابن تیمیة، بی جا، بی نا، بی تا.
13. همو، زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبر، ریاض، المملكة العربیة السعودیة، دار طیبه، بی تا.
14. همو، مجموع الفتاوی، تحقیق أنور الباز و عامر الجزار، بی جا، دار الوفاء، ب 1426.
15. همو، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة و القدیریة، تحقیق محمد رشاد سالم، بی جا، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، 1406.
16. ابن حبان، محمد، صحیح ابن حبان، تصحیح الأمير علاء الدین علی بن بلبان الفارسی، تحقیق شعیب الأرناؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1408.
17. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق شعیب الأرناؤوط و عادل مرشد، بی جا، مؤسسة الرسالة، 1421.
18. ابن غنام، حسین، تاریخ ابن غنام، ریاض، دار التلوئیة للنشر و التوزیع، 1431.
19. ابن قیم، الروح، بی جا، دارالعالم الفوائد للنشر و التوزیع، بی تا.
20. ابن مرزوق، ابی حامد، التوسل بالنبی و جهة الوهابیون، استانبول، مكتبة اشیق، 1396هـ.
21. آل بوطامی، احمد بن حجر، العقائد السلفیة بادلثها الثقلیة و العقلیة، بی جا، بدار الکتب القطریة، 1415ق.
22. آلوسی، نعمان بن محمود، الایات البینات فی عدم سماع الاموات عند الحنفیة السادات، تحقیق محمدناصرالدین الالبانی، ریاض، مكتبة المعارف للنشر و التوزیع، 1425.
23. امین عاملی، محسن، كشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، قم، مؤسسة دار الکتب الاسلامی، 1428.
24. بخاری قنوجی، محمد صدیق خان، فتح البیان فی مقاصد القرآن، تصحیح عبد الله بن ابراهیم أنصاری، بیروت، مكتبة العصریة، 1412.
25. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة، 1422.
26. بن علوی المالکی، مفاهیم یجب ان تصحح، بی جا، دار الکتب العلمیة، 1430.
27. حلیمی، حسین بن حسن، المنهاج فی شعب الإیمان، ج 1، بیروت، دارالفکر، 1399.
28. رحلی، سلیمان بن سلیم الله، شرح الوصیة الصغری لشیخ الاسلام احمد بن عبد الحلیم ابن تیمیة، بی جا، بی نا، بی تا.

29. زهرانی، احمد بن صالح، قدرة الله و قدرة العبد بين السلف و مخالفهم عرض و نقد فى ضوء الكتاب و السنة، المملكة العربية السعودية، [بی‌نا]، بی‌تا.
30. سبجانی، جعفر، التوحید و الشریک فی القرآن الکریم، قم، مؤسسة الامام الصادق، 1416.
31. سجستانی، أبوداود سلیمان بن أشعث، سنن أبی داود، بیروت، دار الكتاب العربی، بی‌تا.
32. شوکانی، محمد بن علی، الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی، تحقیق أبومصعب و بن حسن حلاق، صنعاء، مكتبة الجيل الجديد، بی‌تا.
33. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن إبراهيم الحسینی، القاهرة، دار الحرمین، بی‌تا.
34. عبادی، احمد بن محمد، هداية المريد الى سبيل الحق و التوحيد، القاهرة، المطبعة السلفية و مكتبها، 1389هـ.
35. عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحيح البخاری، تحقیق عبدالعزيز بن عبد الله بن باز و محب الدين الخطیب، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا.
36. عکبری، ابن بطّة، الإبانة عن شریعة الفرقة الناجیة و مجانبة الفرق المذمومة، تحقیق عثمان عبد الله آدم الأثیوی، الرياض، دار الراية، 1415.
37. علماء نجد الأعلام، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی‌جا، بی‌نا، 1417.
38. عمیری، سلطان بن عبدالله، المسلك الرشید الى شرح كتاب التوحید، المملكة العربية السعودية، دار مدارج للنشر، 1433.
39. غزالی، محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
40. قاضی‌زاده، حسین، «بررسی دیدگاه ابن تیمیه در شرک انگاری استغاثه»، سلفی پژوهی، شماره 11، 1399.
41. قرشی، علی‌اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیة، بی‌تا.
42. لقانی، برهان الدین، قضاء الوطر فی زهة النظر فی توضیح نخبة الفكر فی مصطلح الاثر، تحقیق شادی بن محمد بن سالم ال نعمان، عمان، الدار الاثریة، 1431.
43. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، تحقیق بکری حیانی و صفوة السقا، بی‌جا، مؤسسة الرسالة، بی‌تا.
44. نابلسی، عثمان مصطفى، الرؤية الوهابیة للتوحید و اقسامه عرض و نقد، عمان، دار النور المبین، 2017م.
45. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، تحقیق حسن عبد المنعم شلیبی، بیروت، مؤسسة الرسالة، 1421.
46. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، التفسیر البسیط، ریاض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامیة، 1430.

